



جلسه: ۵۸  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

بحث در ادله عدم ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد که در این زمینه سیره عقلاء و روایات اشاره شده و مورد بررسی قرار گرفتند.

### ج: أدله باب ضمان

دلیل سوم برای عدم ضمان کاهش ارزش پول، مقتضای أدله باب ضمان است.<sup>۱</sup>

توضیح مطلب این است که در باب ضمان مطرح شده است که اموال به دو قسم مثلی و قیمی تقسیم می شوند. بر کسی که مال مثلی دیگران را در اختیار می گیرد، لازم است که برای فارغ شدن ذمه اش، مثل آن مال را پرداخت کند و صرفاً با پرداخت مثل، ذمه او بری خواهد شد. این مطلب کبرای کلی است که در باب ضمان مطرح شده است. در این زمینه در کلمات فقها أدله متعددی از آیات مانند «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ»<sup>۲</sup> و روایات از جمله «لَا یَحِلُّ مَالُ اَمْرِئٍ مُّسْلِمٍ اِلَّا بِطَبِیْعَةِ نَفْسِ مِنْهُ»<sup>۳</sup> مطرح شده است. شیخ انصاری نیز به روایت «عَلَى الْاَیْدِ مَا اَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدَّی»<sup>۴</sup> استدلال کرده اند که این استدلال ها محل اشکال است. فقهاء نیز دلالت اکثر آیات و روایات را بر این مسئله نپذیرفته اند.

روشن است که این استدلال ها، دور از محل بحث است و لذا در این مجال مطرح نمی شود، اما نکته مهم این است که عمده دلیل درباره ضمان مثلی بمثل، بنای عقلاء است.

در تعریف مثلی تعاریف و تعبیر مختلفی مطرح شده و مورد بحث واقع شده است. اما برخی مصادیق مثلی روشن است. به عنوان مثال در عصر حاضر کتابهایی که چاپ می شوند و همچنین خودروهایی که تولید می شوند، مثلی محسوب می شوند؛ چون مصادیق متعددی از آنها که از نظر اوصاف مثل هم باشند، وجود دارد.

مهم این است که سیره عقلاء بر این است که اگر کسی از دیگری، مال مثلی به عنوان قرض یا عاریه مضمونه بگیرد، در صورت تلف شدن، باید مثل آن را پرداخت کند و قیمت آن مورد توجه قرار نمی گیرد؛ اعم از اینکه افزایش یا کاهش قیمت داشته باشد. به عنوان مثال اگر کسی یک جلد کتاب را از دیگری به عنوان عاریه مضمونه بگیرد و آن کتاب در دست او تلف شود، عاریه گیرنده باید مثل آن کتاب را به صاحبش بدهد. در این مطلب تفاوتی نمی کند که کتاب در زمان اداء، همان قیمت زمان عاریه گرفتن را داشته باشد و یا اینکه کاهش یا افزایش قیمت پیدا کرده باشد. قیمت کتاب دخالتی در ضمانت شخص نسبت به مثل ندارد و اگر مثل آن کتاب برگردانده شود، برائت ذمه حاصل خواهد شد. در صورتی هم که یک خودرو مورد سرقت قرار گرفته و سارق بخواهد سالها بعد از عهده آن برآید، باید مثل آن خودرو را تحویل دهد و به قیمت آن توجهی نمی شود. در مورد عباى تابستانی نیز که در تابستان تلف شده باشد، در زمستان هم باید همانند آن عباى تابستانی به مالک آن داده شود؛ حتی اگر آن عبا در زمستان قابل استفاده نباشد و یا اینکه از مُد افتاده و دچار کاهش قیمت شده باشد.

۱. این دلیل توسط قائلین به ضمان کاهش ارزش پول نیز مورد استدلال واقع شده است که در مباحث آتی مطرح خواهد شد.

۲. سوره بقره ۱۹۴.

۳. وسائل الشیعة ۱۴: ۵۷۲.

۴. عوالي اللئالی: ۱: ۲۲۴.



جلسه: ۵۸  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین در باب ضمانت مثلی، کبرای کلی این است که ضامن باید چیزی به طلبکار بدهد که در اوصاف همانند کالای تلف شده باشد و همین مقدار کافی است و به قیمت آن که در اثر نسبت سنجی با کالای دیگر به دست می آید، توجهی نمی شود؛ چون قیمت، خارج از ذات بوده و نسبی و اضافی است و امور نسبی و اضافی ربطی به مثلی بودن ندارد.

از نظر صغروی، پول مثلی است؛ چون به عنوان مثال دو اسکناس هزار تومانی، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و اوصاف آنها کاملاً شبیه یکدیگر است. در نتیجه همان طور که در مثلی، کبرای کلی ضمانت به مثل است و قیمت، مورد نظر قرار نمی گیرد، نسبت به دو اسکناس هزار تومانی نیز همین طور است؛ لذا اگر شخصی یک اسکناس هزار تومانی را پنجاه سال قبل از دیگری گرفته باشد، اسکناس هزار تومانی که در حال حاضر وجود دارد، مثل آن محسوب می شود و پرداخت آن کافی است؛ چون مثلی بودن به آثاری است که از هر شیء توقع می رود که در پول، واسطه مبادله قرار گرفتن است و هر دو پول، حتی اگر پنجاه سال گذشته باشد، کماکان واسطه مبادله هستند؛ چون فرض بر این است که هزار تومان از اعتبار ساقط نشده است؛ هر چند در مقابل هزار تومانی که در حال حاضر وجود دارد، کالای بسیار کم ارزشی قرار می گیرد.

مطلب ذکر شده، غایت بیان برای استدلال به مثلی بودن پول برای عدم ضمان کاهش ارزش پول است.

### مناقشه

اشکال اساسی این است که بیان ذکر شده، اخص از مدعی است؛ چون این بیان نهایتاً در مواردی قابل طرح است که ذمه بدهکار، به جهت گرفتن پولی از طلبکار مشغول شده باشد؛ اعم از اینکه پول دریافت شده به عنوان عاریه مضمونه، غصب یا اسباب دیگر بوده باشد؛ چون باب ضمان در جایی است که بدهکار، مالی از دیگری گرفته و تلف کرده باشد؛ اما در صورتی که بدهکار اصلاً پولی نگرفته باشد، بحث ضمان مطرح نمی شود؛ لذا اگر بدهکار کالائی مثل خودرو یا خانه را به صورت نسبه خریداری کرده باشد و یا اینکه مبلغی را به عنوان مهریه زوجه خود قرار داده باشد، بحث ضمان جاری نمی شود؛ چون آن پول را تلف نکرده است که مثل آن بر ذمه اش ثابت شده باشد، بلکه به جهت معامله و عقدی که انجام داده، پول کلی بر ذمه او ثابت شده است. موارد مبادله کالا به کالا نیز از باب ضمان خارج است؛ چون کالای معامله شده، کلی فی الذمه می شود که باید بر مصادیق خارجی تطبیق شود. در این صورت ممکن است از نظر عرف و عقلاء پولی که پنجاه سال قبل بر عهده شخص ثابت شده است، بر پولی که دچار کاهش ارزش شده است، قابل تطبیق نباشد؛ چون پول بما هوهو در برعهده شخص ثابت نشده است، بلکه با لحاظ ارزش معاملاتی و قدرت خرید آن بر ذمه ثابت شده است؛ در حالی که پول موجود در عصر حاضر، در این ویژگی با پولی که پنجاه سال قبل بوده است، یکسان نیست. شاهد بر این مطلب این است که اگر از فروشنده کالا یا خانمی که مبلغی پول به عنوان مهریه او تعیین شده، سؤال شود، پاسخ خواهد داد که مقصود او پولی بوده است که در هر زمان بخواهد از آن استفاده کند، قدرت خرید زمان تعیین را داشته باشد.

البته ممکن است بالفعل نسبت به مطلب ذکر شده توجه وجود نداشته باشد، اما ارتکاز همه افراد بر این است که پول را همراه با قدرت خرید تعیین کرده اند؛ لذا صاحبان کالا که به کاهش ارزش پول توجه داشته باشند، اقدام به معامله نسبه با مدت طولانی نمی کنند و زنان نیز از تعیین مبلغی پول به عنوان مهریه اجتناب می کنند؛ چون در ارتکاز آنها، قدرت خرید پول از اهمیت بسزائی برخوردار است. بنابراین مسلماً ارتکاز وجود دارد که در موارد ضمانت پول، قدرت خرید آن نیز در ذمه بدهکار ثابت می شود و در موارد کاهش ارزش پول، بدهکار باید کاهش قدرت خرید را نیز جبران نماید.



جلسه: ۵۸  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته همان طور که در مباحث پیشین نیز توضیح داده شد، بین کاهش ارزش پول و گران شدن کالاها تفاوت وجود دارد و در ارتکاز عقلاء، گران شدن کالا موجب نمی شود که بدهکار مبلغ بیشتری پرداخت کند. به عنوان مثال اگر شخصی خانه خود را به صورت نسیه و به مدت یکسال بفروشد، با گران شدن خانه در اثر کمبود یا احداث بلوار جدید در کنار آن خانه، فروشنده خود را نسبت به قیمت اضافه شده، طلبکار نمی داند و به همین دلیل است که در چنین شرائطی، از فروش خانه خود ابراز پشیمانی می کند، اما در مواردی که قدرت خرید پول کاهش پیدا کرده باشد، طلبکار، قدرت خرید پول را در نظر می گیرد و بر اساس آن، طلب خود را مطالبه می کند.

تاکنون روشن گردید که ارتکاز عقلانی در مواردی که پول پرداخت نشده است، ضمان نسبت به قدرت خرید آن است و حتی عوام نیز با تذکر دادن، به این مطلب اذعان دارند. نکته دیگر این است که ارتکاز ذکر شده، در زمان های اخیر ایجاد نشده است بلکه علی القاعده در عصر معصومین علیهم السلام نیز وجود داشته و فعلی بوده است؛ چون عاقل بما هو عاقل در ذهن دارد که پول باید بر مصادیقی تطبیق شود که قدرت خرید سابق را داشته باشد. یک تلنگر ساده برای کشف وجود این ارتکاز در هر انسانی کافی است؛ خصوصاً اگر تفاوتی که در قدرت خرید ایجاد می شود، به مقدار فاحش باشد؛ چون ممکن است نسبت به اختلاف های غیرفاحش و اندک، اغماض و چشم پوشی شود، اما در ارتکاز همه عقلاء وجود دارد که نسبت به اختلافات فاحش، نباید چشم پوشی صورت گیرد.

بحث دیگر تحقق بنای عقلانی مطابق این ارتکاز است که به نظر ما چنین بنای عقلانی محقق نشده است و عملاً جبران کاهش ارزش پول، در جوامع عقلانی نیست؛ لذا بحث در کفایت ارتکاز عقلانی صرف قرار می گیرد. اگر پذیرفته شود که عدم ردع شارع، حتی در مواردی که صرفاً ارتکاز عقلانی وجود دارد و هیچ مصداق عملی پیدا نکرده است، برای اعتبار یافتن آن ارتکاز کافی است، ارتکاز عقلانی ذکر شده حجت خواهد بود، اما اگر گفته شود که ائمه علیهم السلام صرفاً نسبت به مسائلی که در مرأی و منظرشان بوده است، وظیفه داشته اند و نسبت به اموری که تحقق خارجی نداشته و در مرأی و منظرشان نبوده است، وظیفه ای بر تأیید یا ردع نداشته اند، حجیت این ارتکاز دچار اشکال خواهد شد.

در نظر ما، طرح و نظریه ای وجود دارد که شارع در امور مربوط به معاملات، بلکه در مطلق امور معاش مردم، نفیاً و اثباتاً دخالت نکرده و این امور را به خود آنها واگذار کرده است و صرفاً به بیان خطوط قرمز خود اکتفا کرده است. بر اساس این نظریه، اگر مردم حکمی داشته باشند و شارع مخالفتی با آن نداشته باشد، حتی نیاز به امضا هم نیست و مردم بر اساس همان نظریه خود عمل خواهند کرد، الا اینکه نظر آنها توسط شارع تخطئه شده و مشخص گردد که خطوط قرمز شارع رعایت نشده است که در این صورت باید مطابق نظر شارع عمل گردد. اما اگر خط قرمزی از سوی شارع بیان نگردد، به همان نظر عرف و عقلاء عمل می شود. البته این تقریب

۱. برای اثبات این مطلب باید ادعا شود که شارع از وجود چنین ارتکازی اطلاع داشته است و از طرف دیگر می دانسته است که این ارتکاز ممکن است زمانی تبدیل به سیره عملی گردد؛ یعنی عقلاء بما هم عقلاء و مسلمانان بما هم عقلاء به این ارتکاز عمل خواهند کرد. در این شرائط، اگر شارع آن ارتکاز را قبول نداشته باشد، باید از آن ردع کند؛ چون شارع، شریعت خود را مختص زمان ائمه علیهم السلام نیاورده است بلکه آن را برای همیشه آورده است و در نتیجه، باید احکام همه زمان ها را بیان کند. از طرف دیگر وقتی امور معاش مردم را به خود آنها واگذار کرده باشد، وقتی خط قرمزی بیان نمی کند، به معنای عدم وجود خط قرمز خواهد بود.

این مطلب ادعای وسیعی را مطرح کرده و حتی توسعه بیشتری از کلام شهید صدر در باب ارتکازات عقلانی دارد؛ چون شهید صدر برای امضای ارتکاز عام، تحقق برخی از مصادیق را مطرح کرده و از طریق پذیرفتن بخشی از مصادیق، قائل به اعتبار یافتن نکته عام آن که در مرتکز عقلاء است، شده است. اما در این تقریب، ادعای امضای ارتکاز عام بدون وجود هیچ مصداق خارجی مطرح شده است.



جلسه: ۵۸  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در صورتی است که قطع به عدم ردع وجود داشته باشد و حتی احتمال ردع هم داده نشود و الا اگر احتمال داده شود که شارع ردع کرده و به دست ما نرسیده است، شبهه مصداقیه عدم ردع می شود.

در بحث حاضر نیز اگر نظر عقلاء بر این باشد که قدرت خرید پول بر عهده بدهکار ثابت است، با توجه به عدم ردع شارع، همین مسأله مورد اتباع خواهد بود.<sup>۱</sup> البته ارتکاز تنها کافی نیست و باید این ارتکاز به مرحله بنای عقلانی برسد تا قابل استناد باشد؛ چون شارع امور معاش مردم را به خودشان واگذار کرده است و ارتکازی که به مرحله عمل نرسیده باشد، امور معاش مردم نیست. بنابراین این تقریب نیز نسبت به حال حاضر که صرفاً ارتکاز عقلانی وجود دارد، قابل استناد نیست.

تاکنون به بیان اشکال نسبت به مواردی پرداخته شد که طلبکار، پول پرداخت نکرده باشد. اما در موارد پرداخت پول از قبیل قرض، عاریه، غصب و سرقت و به تعبیر دیگر باب ضمانات نیز اشکال این است که اگرچه ضمان مثلی به مثل است و قیمت آن در نظر گرفته نمی شود، اما باید چیزی که پرداخت می شود، از نظر اوصاف و چیزهایی که از آن توقع می رود، با چیزی که مورد ضمانت واقع شده، یکسان باشند و لذا عبائی که از نظر اوصاف همانند عبای تلف شده بوده و کارائی آن را هم داشته باشد، مثل محسوب می شود، اما اگر عبای تلف شده زمستانی بوده باشد، عبای تابستانی کارائی آن را ندارد و مثل آن نخواهد بود. در پول نیز قدرت خرید قوام مالیت آن است و پول در صورتی مال می شود که قدرت خرید داشته باشد. در نتیجه اختلاف دو پول در قدرت خرید، موجب می شود که مثل یکدیگر نباشد. به عبارت دیگر، قدرت خرید از اوصاف داخلی برای پول است و از اوصاف نسبی نیست؛ کما اینکه مطالعه کردن کتاب، وصف برای خود کتاب است و با غیر خودش ملاحظه نمی شود. به همین جهت کتابی که قابل مطالعه نباشد، مثل برای کتاب قابل مطالعه نیست. در پول نیز قدرت خرید وصف برای خود آن پول است و اگر اختلاف در قدرت خرید به مقدار فاحش و غیر قابل اغماض باشد، دیگر مثل پولی که تلف شده، وجود نخواهد داشت و تبدیل به قیمت می شود.

۱. ویژگی بحث از کاهش ارزش پول این است که حتی در عصر معصومین علیهم السلام نیز قابل فهم بوده است و لذا ردع از آن از سوی ائمه علیهم السلام با مشکلی مواجه نبوده است. در حالی که برخی از مسائل مستحدثه از قبیل نانو و امور هسته ای به هیچ نحو توسط مخاطبین ائمه علیهم السلام قابل فهم نبوده است.